

• دریافت ۹۸/۰۳/۰۵

• تأیید ۹۸/۰۸/۲۰

رویکردهای نوین در تاریخ ادبیات‌نگاری

مسعود فرهمندفر*

عبدالرسول شاکری**

چکیده

وقتی چارچوب نظری مدونی در زمینه تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی وجود ندارد، قدم نخست می‌تواند این باشد که از تجارب کشورهای پیشرفته‌تر بهره ببریم؛ سنت تذکره‌نویسی در ایران قوی بوده است ولی تاریخ‌نویسی ادبیات، از منظری انتقادی و به‌شکلی روش‌مند، چندان پیشینه‌دار نیست. در غرب (به‌ویژه در سال‌های ۱۹۸۰) تلاش‌های گسترده‌ای شده است تا چارچوب‌های نظری و انتقادی تازه‌ای ارائه شود. نمونه‌ای شاخص از این تلاش‌ها در مجله علمی تخصصی *New Literary History* [تاریخ ادبی جدید] دیده می‌شود. پس از معرفی پژوهش‌های مربوط به تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی، با تحلیل آماری مقاله‌های این مجله می‌توان دریافت که چه رویکردهایی، در چه دوره‌هایی، غالب بوده‌اند. آنچه به‌طور کلی دیده می‌شود نوعی «چرخش پارادایم» در نظریه تاریخ ادبیات‌نگاری، به‌سمت برساخته‌نگاری روایی و تاریخ‌گرایی نوین است.

کلید واژه‌ها:

تاریخ ادبی، تاریخ‌نگاری، برساخته‌نگاری، تاریخ‌گرایی نوین،

*مسعود فرهمندفر، استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبائی، ایران. (نویسنده مسئول).

masoudfarahmandfar@gmail.com

** استادیار ادبیات فارسی، پژوهشکده توسعه و تحقیق علوم انسانی، سازمان مطالعه و تدوین (سمت). ایران.

shakerirasoul@gmail.com

۱. مقدمه

بررسی کتاب‌های منتشرشده در زمینه تاریخ ادبیات فارسی در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که رویکردهای استفاده شده در آن‌ها غالباً از تحولات نظری در چند دهه اخیر به‌دور بوده است. در این میان، چند کتاب معدود (کریمی حکاک، ۱۹۹۵؛ تلافی، ۲۰۰۰) بر پایه نظریه‌های نقد ادبی نوین و تحت تأثیر مطالعات میان‌رشته‌ای با موضوع تاریخ ادبیات مدرن فارسی به نگارش درآمده که به فارسی نیز ترجمه شده‌اند. صرف نظر از تجربه‌های اندکی مانند موارد اخیر، نگارش تاریخ ادبیات فارسی، به‌ویژه ادبیات کلاسیک، از منظرهای گوناگون مربوط به نظریه‌های نوین نقد و مطالعات ادبی در کشورمان مغفول واقع شده است. وضعیت تاریخ ادبیات فارسی در چند دهه اخیر به گونه‌ای بوده که نگارش کتاب‌ها و مقالاتی را در این زمینه موجب شده است. در ادامه، پس از بیان روشن مسئله پژوهش، در آغاز، به شکلی فشرده، مطالعات مربوط به نظریات تاریخ ادبیات‌نگاری به زبان فارسی معرفی می‌شود و پس از آن، در بخش اصلی مقاله، به معرفی رویکردهای غالب در نظریه‌های تاریخ ادبیات‌نگاری در غرب می‌پردازیم. از این طریق، امکان سنجش میزان آشنایی جامعه دانشگاهی ما با این نظریه‌ها و تحولات مربوط به آن میسر می‌شود. همچنین، معرفی این نظریه‌های نوین و آشنایی با سیر تحولات آن‌ها امکان‌هایی را برای الگوبرداری در اختیار پژوهشگران تاریخ ادبیات فارسی قرار خواهد داد.

۲. بیان مسئله

ادبیات ایران، اعم از کلاسیک و مدرن، قدمتی هزار و یکصد ساله دارد. به‌رغم پیشینه درخشان ادبیات کلاسیک فارسی و تأثیرات آن جنبه‌های گوناگون حیات فردی و اجتماعی ایرانیان و همچنین سابقه بیش از یکصد ساله ادبیات نوین فارسی، چندین دهه است که مطالعات نوین و پیشروی در حیطه تاریخ ادبیات کشورمان با صورت نگرفته یا تعداد آن بسیار اندک‌شمار است. برای یافتن و پیش‌نهاد راه‌حل‌هایی برای برون‌رفت از مسئله لازم است به چند پرسش اصلی پاسخ داده شود. نخست باید دید آیا مطالعاتی در زمینه تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی (ترجمه یا تألیف) صورت گرفته است یا خیر. در مرحله بعد، باید به این پرسش پاسخ داده شود که مطالعات مربوط به این حیطه در چند دهه اخیر در غرب بر چه رویکردهایی متمرکز بوده است. سرانجام اینکه از طریق مقایسه نظریه‌های غالب در تاریخ ادبیات‌نگاری در مطالعات غربی با نظریه‌های مورد توجه در مطالعات پژوهشگران حیطه نظریه‌های تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی، میزان

روزآمدی نظریه‌های معرفی شده در کشورمان مشخص شده، امکان‌های موجود برای استفاده از نظریه‌های روزآمدتر غربی در تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی معرفی و پیشنهاد شود.

۳. مطالعات تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران

مفصل‌ترین پژوهش به فارسی در معرفی نظریه‌های تاریخ ادبیات کتاب **نظریه تاریخ ادبیات** (فتوحی، ۱۳۸۲، ویرایش و بازنگری، ۱۳۸۷) است. در فصل اول کتاب، مسائل نظری تاریخ ادبیات، زیر عنوان پنج بخش مباحثی که از نظر پژوهشگر مهم بوده آمده است. این بخش‌ها به همراه مطالب مربوط به آن عبارت‌اند از: ۱. بنیان‌های نظری شامل چیستی تاریخ ادبیات، نظریه تاریخ ادبیات، رابطه تاریخ و ادبیات، خاستگاه تاریخ ادبی، لحظه‌های تغییر، تطور ادبی، سنت و فردیت؛ ۲. کارکرد و گستره تاریخ ادبی شامل هدف تاریخ ادبیات، گستره تاریخ ادبی، ادبیات ملی و هویت، تاریخ ادبیات عامه، ماهیت رویداد ادبی، گزینش مواد، ویژگی‌های مورخ ادبی، نظریه ادبی و نقد، سبک‌شناسی و تاریخ ادبی؛ ۳. رویکردها و روش‌ها شامل نخستین گام‌ها، تاریخ ادبیات علمی، دیدگاه هرمنوتیک و توضیحاتی بسیار کوتاه درباره این رویکردها: تاریخ درونی ادبیات، رویکرد تکوینی، رویکرد دیالکتیکی، رویکرد کارکردگرا، رویکرد کلان‌نگر، رویکرد جزءنگر، بر اساس سبک و فرم، بر مبنای انواع ادبی و رویکردهای ایدئولوژیک. بخش ۴ به مبحث دوره‌بندی تاریخ ادبیات اختصاص دارد و چهار الگوی دوره‌بندی شامل تاریخ سیاسی، عامل ادبی، نسل‌ها و تحول زبان و بلاغت توضیح داده شده و سه موضوع نام‌گذاری دوره‌ها، جزئی‌نگری و تعدد ادوار و دشواری‌های دوره‌بندی بررسی شده است. بخش ۵ مباحثی درباره مفهوم «معاصر» در تاریخ ادبی را در بر می‌گیرد. فصل دوم کتاب، ذیل سه عنوان فرعی شامل از تذکره‌نویسی تا تاریخ ادبی، ایران‌شناسی و تاریخ ادبی و تاریخ ادبیات‌های وطنی، ضمن توضیحات تاریخ‌نگارانه و تحلیلی، مباحث انتقادی درباره هر یک از این موارد را شامل می‌شود. در مبحث ایران‌شناسی و تاریخ ادبی، این موارد ضعف از نگاه پژوهشگر برجسته شده است: ناآشنایی با زبان فارسی، غفلت از جنبه‌های زیباشناختی، غلط‌خوانی و بدفهمی، سیطره تذکره‌های فارسی و مقاصد ایدئولوژیک (فتوحی، ۱۳۸۷: ۲۳۵-۲۲۱). در ارزشیابی تاریخ ادبیات‌های وطنی نیز این موارد از نظر پژوهشگر برجسته بوده است: غلبه ذوق کلاسیک، مطلق‌نگری به زیبایی، غفلت از فردیت، شعر محوری، تمرکز بر ادبیات رسمی و مقاصد آموزشی (همان: ۲۴۵-۲۵۳). فصل آخر کتاب نیز کتاب‌شناسی تاریخ ادبیات فارسی را در بر می‌گیرد که

از تذکره‌نویسی تا تاریخ ادبیات فارسی به زبان‌های دیگر را شامل می‌شود. در مجموعه مقالاتی با عنوان درباره تاریخ ادبیات (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴)، به بعضی از مباحث مربوط به نظریه‌های تاریخ ادبیات نگاری پرداخته شده است. در مقاله «دشواری‌های تاریخ ادبیات‌نگاری در فرانسه» (اسمعیلی، همان: ۱۹-۵) با عطف توجه به «بحران» در تاریخ ادبیات نگاری بعضی نظریات رولان بارت، موریس بلانشو و گوستاو لانسون برجسته شده است. در مقاله «تاریخ ادبیات‌نگاری در محافل روسیه» (پاکتچی، همان: ۴۸-۱۹) اطلاعات فشرده و دقیقی از تاریخ ادبیات نگاری در روسیه ارائه شده است. مباحث این مقاله ذیل این عنوان‌ها مقوله‌بندی شده است: نخستین کوشش‌ها، چالش میان ایده‌تالیسم و واقع‌گرایی، اندیشه‌های تینیانف و باختین، رویکرد مارکسیسم-لنینیسم، بحران روش‌شناسی در واپسین سال‌های شوروی و نشانه‌شناسان و تاریخ ادبیات. در مقاله «موضوع و مواد تاریخ ادبیات» (پورنامداریان، همان: ۵۵-۴۸) انتخاب متون بر اساس نظریه‌های فرمالیسم و به‌ویژه مفهوم آشنایی‌زدایی و در تحلیل متون «عناصر مؤثر بافت و موقعیت» در کانون توجه قرار گرفته است. در مقاله «تاریخ ادبیات: پیدایش، وظایف، اهداف و محدودیت‌ها» (قویمی، همان: ۹۰-۷۹) تاریخ ادبیات بخشی از نقد ادبی در نظر گرفته شده است. نویسنده با بحثی کوتاه در تاریخ این موضوع، به نظریات گوستاو لانسون و تأثیر آن بر شکوفایی تاریخ ادبیات پرداخته است و سپس توجه به چهار مقوله را در نگارش تاریخ ادبیات ضروری دانسته است که عبارت‌اند از: «شخصیت نویسنده، مفهوم اثر، شکل و قالب آن و جایگاه و نقشی که نویسنده و اثر او در تحول ادبیات گشته‌اند» (همان: ۸۴). در بخش پایانی مقاله نیز با عطف توجه به ارتباط تاریخ ادبیات و نظریه‌های ادبی به تحول‌پذیر بودن تاریخ ادبیات و همچنین جایگاه تحلیل‌های متفاوت از متون در دوره‌های گوناگون در تاریخ ادبیات نگاری اشاره کرده است. در مقاله «رابطه تاریخ و ادبیات از منظر تاریخ‌گرایی نوین» (نجومیان، همان: ۹۹-۹۰) پس از مرور پاسخ رویکردهای اصلی مرتبط با نظریه و نقد ادبی به پرسش رابطه متن ادبی با تاریخ، پیش‌فرض‌های نظری تاریخ‌گرایی نوین و نتیجه آن در تاریخ ادبیات نگاری به بحث گذاشته شده است.

مفهوم دوره‌بندی یکی از مواردی است که در چندین پژوهش دانشگاهی در کانون توجه قرار گرفته است. در مقاله «دوره‌بندی در تاریخ ادبی» (سارلی، ۱۳۹۱: ۱۱۶-۹۱)، با بررسی نسبت میان دوره‌بندی در تاریخ عمومی و تاریخ ادبی، بر کاربست دوره‌بندی در تاریخ ادبی تأکید شده است. در مقاله «مفهوم دوره در مطالعات ادبی» (سارلی، ۱۳۹۱: ۵۸-۲۷) در قالب توضیح

مؤلفه‌هایی از قبیل روح زمانه، شرایط تولید ادبی، هنجارهای غالب، تغییر و تحول/تکامل، تقابل‌های دوگانی، روایت ایده‌نالیستی فردی یا جمعی و مفهوم فضا مکانمندی، از ایده دوره‌بندی در تاریخ ادبیات‌نگاری دفاع شده است. در مقاله «رویکردها و شیوه‌های دوره‌بندی در تاریخ ادبی» (سارلی، ۱۳۹۲: ۳۶-۱۱)، دو رویکرد کلی در دوره‌بندی تاریخ ادبی شامل رویکرد بیرونی (فرهنگی و اجتماعی) و رویکرد درونی (فرمالیستی) معرفی شده است. در مقاله «طرحی برای طبقه‌بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۰۶-۸۱)، نویسنده با تفکیک دو «شاخه شعر» و «شاخه نوشتارهای منثور» شعر فارسی را در سه نوع حماسی، غنایی و تعلیمی-القایی و شاخه نوشتارهای منثور را به دو نوع «روایت مدار» و «نوشتارهای غیر ادبی» تقسیم‌بندی کرده است.^۱ در مقاله «گفتمان‌های معاصر و سنت تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران» (زرقانی، ۱۳۹۴: ۶۵-۳۹)، تأثیرات دو گفتمان عمده «راست» و «چپ» بر کتاب‌های تاریخ ادبیات فارسی بررسی شده است. سمیعی گیلانی (۱۳۸۶) در کتابچه‌ای با عنوان نارسایی‌ها در تدوین تاریخ ادبیات فارسی و ضرورت اصلاح و رفع آن‌ها، پس از مقدمه‌ای مفصل درباره مباحث مربوط به تاریخ و ادبیات از منظر فلسفی، به آسیب‌شناسی کتاب‌های تاریخ ادبیات موجود پرداخته و در پایان نیز طرح فرهنگستان زبان و ادب فارسی را، با عنوان «بررسی شیوه‌های اختیارشده در تاریخ ادبیات‌نویسی به منظور گزینش شیوه مناسب برای نگارش تاریخ زبان فارسی»، معرفی کرده است. میرعابدینی (۱۳۸۸-۱۳۹۴) در چهار دفتر با عنوان مروری بر تاریخ ادبیات‌نگاری آثار موجود از سال ۱۳۰۳ تا سال‌های پس از انقلاب ۵۷ را معرفی و بررسی کرده است.

بر اساس مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که در زمینه تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی در میان پژوهشگران ایرانی این حیطة «احساس بحران» وجود دارد. همچنین می‌توان نتیجه گرفت که مطالعات در این زمینه همچنان اندک است و توجه به نظریه‌های نوین اگرچه مفید، همچنان ناکافی است. در ادامه، به معرفی نظریه‌های غالب تاریخ ادبیات‌نگاری در غرب می‌پردازیم.

۴. نظریه‌های تاریخ ادبیات‌نگاری در غرب: چشم‌اندازی کلی

ادبیات و تاریخ رابطه‌ای دیرینه و ناگسستگی دارند. اگر تاریخ نباشد، ما در گرداب زمان خواهیم افتاد، زمان بی‌پایان و بی‌فرم و گنگ. ادبیات نیز از تاریخ ادبی مجزاً نیست، زیرا هر اثری، خواسته یا ناخواسته، با آثار پیشین خود در ارتباط است. اندیشمندان صاحب‌نامی درباره این رابطه زایا قلم زده‌اند، از سر تامس ماکاولی،^۲ تا هنری ریگل^۳ و فردریک جیمسن.^۴ در کتاب مرجع

نظریهٔ رمان از منظری تاریخی (۲۰۰۰)،^۵ لیندا هاچن می‌نویسد: در گذشته و حتی تا سدهٔ نوزدهم، «ادبیات و تاریخ شاخه‌هایی از یک درخت واحد دانش بودند، درختی که هدفش تفسیر تجربه به‌منظور هدایت و بهتر کردن زندگی بشر بود. اما پس از آن زمان، شکافی میان این دو پدید آمد که سبب پیدایش دو رشتهٔ مجزای ادبیات و تاریخ شد» (۸۰۵).^۶ هنری ریگل نیز در مقالهٔ کلاسیک خود، «سرزندگی تاریخ ادبی» (۱۹۰۹)،^۷ می‌نویسد، در گذشته ادبیات و تاریخ از هم جدا نبودند، «در آن روزگار، تاریخ در واقع همان ادبیات و فولکلور بود» (۴۰۲). برای نمونه، ریگل از آثاری همچون **تاریخ انگلیس** (نوشتهٔ مکاولی، ۱۸۴۸)، انقلاب فرانسه (نوشتهٔ تامس کارلایل، ۱۸۳۷)، یا قدیم‌تر از آن، **تاریخ کلیسایی مردم انگلیس**^۸ (به قلم قدیس بید، در قرن هشتم) نام می‌برد که نمونه‌هایی از آثار ادبی-تاریخی به‌شمار می‌آیند.

اما، چنان‌که گفته شد، به‌تدریج میان تاریخ و ادبیات شکافی ایجاد شد؛ ناقدان ادبی در اواخر سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم قائل به جداسازی میان این دو شاخه از علم شدند. از معروف‌ترین ادیبان و ناقدان ادبی در اواخر سدهٔ نوزدهم می‌توان به سر لسلی استیون^۹ (۱۸۳۲-۱۹۰۴) پدر ویرجینیا وولف، جرج براندس^{۱۰} (۱۸۴۲-۱۹۲۷) و فردینان برونتی^{۱۱} (۱۸۴۹-۱۹۰۶) اشاره کرد که مخالف ورود تاریخ به حوزهٔ ادبیات بودند (برن‌باوم، ۱۹۲۶: ۴۳۶).^{۱۲} این نگاه در سدهٔ بیستم نیز ادامه یافت و «فرمالیسم روسی» و «نقد نو» به جدایی هرچه‌بیشتر متن از بافت و سیاق متن دامن زدند. نویسندگان مدرنیست نیز این شکاف را ژرف‌تر کردند؛ وولف و جویس و لارنس معتقد بودند که وظیفهٔ داستان ادبی پرداختن به درون و درون‌نگری است، در نتیجه، ذهنیت و سوژه‌گی در تقابل با عینیت و برون‌نگری قرار گرفت. ویرجینیا وولف نویسندگانی همچون آرنولد بنت را — که در نگارش داستان‌هایشان از سبک و سیاق ذهن‌نگری و سوژه‌کتیو پیروی نمی‌کردند — به‌شدت مورد انتقاد قرار می‌داد و آن‌ها را «ماتریالیست» می‌خواند. به هر روی، این غفلت از تاریخ در مطالعات انتقادی ادبی ادامه یافت و به «ساختارگرایی» رسید. یوهان کریستی‌ین برانت کُرسیوس (۱۹۰۸-۱۹۸۵) در مقالهٔ «تاریخ ادبی و مطالعهٔ ادبیات»^{۱۳} (۱۹۷۰) می‌نویسد، در سال‌های اخیر «غفلت از تاریخ ادبی به‌علت توجه فزاینده به نظریهٔ ادبی بوده است» و در این میان، نقش رهیافت ساختارگرایی پررنگ‌تر بوده (۶۸). به باور او، توجه به فرم و نادیده‌گرفتن بافت و سیاق متن موجب تضعیف جایگاه و نقش تاریخ ادبی شد، در صورتی که این «تاریخ ادبی است که داده‌های موردنیاز نظریهٔ ادبی را فراهم می‌کند» (همان، ۶۹).

۵. تغییر پارادایم و «تاریخ ادبی جدید»

پارادایم [paradigm] یا الگوواره در اصطلاح به معنای ساختار بنیادی قالب‌های ذهنی یا الگوهای نهادینه دانش است. قالب‌ها یا عادت‌های ذهنی غالباً ریشه‌دار هستند. اما وقتی از یک دوره به دوره دیگری می‌رسیم، می‌بینیم آیین‌ها و باورهای نوین (که خود در نهایت به رویه‌هایی بکساخت تبدیل می‌شوند) عادت‌های پیشین را مختل می‌کنند. به این تحول «تغییر پارادایم» [paradigm shift] گفته می‌شود. این عبارت را نخستین بار تامس کوهن^{۱۴} (۱۹۲۲-۱۹۹۶) در کتاب **ساختار انقلاب‌های علمی**^{۱۵} (۱۹۶۲) به کار برد، که توسعاً به هر نوع تغییر اساسی در عادت‌های ذهنی یا دیدگاه اطلاق می‌شود. به همین قیاس، گذار از مدرنیسم به پسامدرنیسم را می‌توان نوعی تغییر پارادایم دانست (که در اواخر دهه ۱۹۶۰ به وقوع پیوست).^{۱۶}

این گذار سبب شد توجه به حوزه اندیشه اجتماعی بیشتر شود. ویلیام ترنتن در مقاله «سیاست‌های تاریخ ادبیات‌نگاری»، برخلاف برخی نظریه‌پردازان همچون دیوید سیمپسن^{۱۷} که پسامدرنیسم را «فاقد هر گونه جنبه تاریخی» می‌دانستند، می‌گوید: «پسامدرنیسم می‌کوشد دوباره امر سیاسی، اجتماعی و تاریخی را در بررسی و خوانش متن‌ها وارد سازد.» (ترنتن، ۱۹۹۴: ۴۲۷). جی. هیلپس میلر در جستاری ارزشمند با عنوان «کارکرد نظریه ادبی در زمانه حاضر» می‌نویسد: «دوران واسازی گذشته است؛ ما اکنون می‌توانیم با خاطری آسوده بازگردیم به وظیفه انسانی تر نوشتن درباره قدرت، تاریخ، ایدئولوژی، ... و زندگی واقعی زنان و مردان در جامعه، درست به همان شکلی که آن‌ها در عالم واقع وجود دارند و در ادبیات منعکس شده‌اند» (میلر، ۱۹۸۹: ۱۰۳). در نتیجه، رویکردهایی همچون «مطالعات فرهنگی»، «مطالعات جنسیت»، «تاریخ‌گرایی نوین» و نظریه «پسااستعماری» مطرح شدند که هر یک به نوعی توجه به بافت و زمینه (تاریخی-اجتماعی-سیاسی-فرهنگی) متون را می‌طلبیدند.^{۱۸}

در حوزه تاریخ ادبیات‌نگاری نیز بحث‌های تازه و جالبی آغاز شد. نگاهی به عناوین مقالاتی همچون «زوال تاریخ ادبی» و «تاریخ ادبی در بن‌بست» (به قلم رنه ولک) و نیز کتاب‌هایی چون **فقر تاریخ‌گرایی** (اثر کارل پوپر)^{۱۹} یا **آیا تاریخ ادبی امکان‌پذیر است؟** (نوشته دیوید پرکینز)^{۲۰} نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، تاریخ ادبیات‌نگاری به موضوع مهمی در پژوهش‌های ادبی بدل شده است. در مقاله «نکته‌هایی درباره تاریخ ادبیات‌نگاری یونان» (۱۹۸۳)، جی. جی. د. وریس^{۲۱} می‌گوید، زمانه تغییر کرده است و «بار دیگر، نگارش تاریخ ادبیات به منزله فعالیت پژوهشی فاخر شناخته می‌شود، گرچه شاید باید هدف و روش‌شناسی آن تغییر کند» (۲۴۱-۲۴۲، تأکید از نویسنده). «مهم‌تر از همه چیز، [پسامدرن] فضای برای بحث

و تبادل نظر گشود» (ملیس، ۲۰۰۱: ۱). به همین ترتیب، به پیروی از تز پوپر، پژوهشگرانی همچون هیدن وایت^{۲۳} یا لیندا هاجن^{۲۴} در شیوه‌های روایتی بسیاری از تاریخ‌های ادبی سنتی و کلاسیک تردید روا داشتند. در چنین بافتی از تغییرات گفتمانی — که پیامد تغییر پارادایم اندیشه پس از جنگ جهانی دوم بوده است — دیوید پرکینز نتیجه می‌گیرد که پیش‌شرط نگارش تاریخ ادبی، آگاهی از سرشت روایی تاریخ و بر ساخته‌بودن روایت‌های تاریخی است (پرکینز، ۱۹۹۲: ۱۸۲).^{۲۴}

اما پرسش بنیادین این است که اشکال تاریخ ادبی سنتی چه بود. نخست اینکه، تاریخ‌های ادبی سنتی غالباً تک‌مؤلف [single-authored] اند و بررسی آثار ادبی مختلف از دریچه یک ذهنیت (و یک ایدئولوژی) خاص خالی از اشکال نیست. در جهان غرب، این سنت تاریخ‌نگاری تک‌صدایی از اواخر دهه ۱۹۷۰ از رواج افتاد. دوم اینکه، تمرکز تاریخ ادبیات‌نگاری در گذشته بیش از هر چیز بر ایجاد نوعی «Canon» (یا منتخبی از آثار معیار) بوده است؛ ناگفته پیداست که این امکان وجود داشته که برخی آثار شایسته، به دلایلی غیرفنی، در میان این آثار معیار قرار نگیرند و در حاشیه بمانند. برای نمونه، یکی از اولین و معروف‌ترین کتاب‌ها در این زمینه در ادبیات انگلیسی *شرح احوال شاعران* (۱۷۷۹) به قلم ساموئل جانسن^{۲۵} (۱۷۰۹-۱۷۸۴) است. این کتاب صرفاً به بررسی مختصر پنجاه و دو شاعر انگلستان می‌پردازد: نحوه انتخاب این شاعران مشخص نیست (البته، شاید سلیقه شخصی بیش از هر چیز نقش داشته است) و نام‌های کوچک و بزرگ بسیاری از ادب انگلیس در این مجموعه نیامده‌اند، از تامل گری گرفته تا جان درایدن و جان میلتن! به قول مری واترز، «تا به امروز، اغلب پژوهش‌ها درباره نگارش تاریخ ادبی — در دوران طلوع فرهنگ ادبی حرفه‌ای در انگلستان — تمرکزشان بر معدود متون شناخته شده‌ای بوده است که تحکیم هر چه بیشتر میراث ادبی ملی را مد نظر داشته‌اند» (واترز، ۲۰۱۱: ۱۶۷-۱۶۸). دلیل دیگر اینکه تاریخ ادبی سنتی هیچ‌گاه به «تاریخ‌مندی» [historicity] خود نیندیشیده است، به اینکه نمی‌تواند بیرون از تاریخ بایستد و هم‌زمان ادعای ارائه نوعی تاریخ جهان‌روا و بی‌زمان و کلی [total history] را داشته باشد.

اکنون که پیش‌زمینه بحث تاحدی روشن شد، می‌خواهیم به مطلب اصلی این نوشتار بپردازیم و با بررسی آماری مقالات یکی از معتبرترین مجلات علمی در زمینه تاریخ ادبی، هم‌چرخش پارادایمی در این حیطه را نشان دهیم و هم به معرفی رویکردهای غالب در حوزه مطالعات تاریخ ادبی بپردازیم.

مجله *تاریخ ادبی جدید* [New Literary History]، که از معتبرترین نشریه‌های علمی و تخصصی در امریکاست،^{۲۶} به همت رالف کوهن، در سال ۱۹۶۹ فعالیت‌اش را آغاز کرد. این مجله

را انتشارات دانشگاه جانز هاپکینز منتشر می‌کند و تاکنون شش جایزه از «شورای دبیران مجلات علمی» دریافت کرده است.^{۳۷} تمرکز این مجله بر نظریه‌ها، روش‌ها و تفسیرهای تاریخ ادبی است و کوشیده صرفاً به یک رویکرد، نظریه یا ایدئولوژی خاص بسنده نکند بلکه موضوع تاریخ ادبی را از تمامی منظرها و با در نظر گرفتن تمامی جنبه‌ها بکاود.

در نخستین مقاله از شماره نخست این مجله (در سال ۱۹۶۹)، جی. ام. کامرون به «مشکلات تاریخ ادبی» اشاره می‌کند و این پرسش بنیادین را پیش می‌نهد: «چگونه می‌توان ساختارهای فرهنگی گذشته را درک نمود؟» (۷) کامرون به ناخشنودی از عملکرد فعلی تاریخ‌دانان و تاریخ ادبیات‌نگاری و نیز «جایگاه [نامطلوب] این رشته در دنیای علم و دانش پژوهی» اشاره (همان، ۷) و هدف این مجله در آن زمان نوپا را رفع این مشکلات معرفی می‌کند.

جدول ۱. موضوع‌ها و رویکردهای پژوهش در زمینه تاریخ ادبی در مجله «تاریخ ادبی جدید»

سال انتشار / رویکردها و موضوع‌ها	۱۹۸۰-۱۹۶۹	۱۹۹۰-۱۹۸۱	۲۰۰۰-۱۹۹۱	۲۰۱۰-۲۰۰۱	۲۰۱۵-۲۰۱۱
شمار مقالات	شمار مقالات	شمار مقالات	شمار مقالات	شمار مقالات	شمار مقالات
دوره‌بندی	۸	۱	۱	۱	-
سبک، فرم	۱۲	۲	۱	۶	۱
مسائل زبانی / زبان‌شناختی	۱۰	۴	۳	۲	۱
تصحیح متون	۱	-	-	-	-
هرمنوتیک	۱۴	۶	۱	-	۲
رویکرد خواننده‌محور	۶	۳	۲	۱	-
پدیدارشناسی	۳	۱	-	۱	-
جامعه‌شناسی / مارکسیسم	۱۰	۲	۴	۲	۱
ساختار و روایت / ساخت‌گرایی	۱۳	۴	۲	۳	۱
نشانه‌شناسی	۵	۴	۲	۱	-
روان‌شناسی / روان‌کاوی	۸	-	۱	۱	-
ملی‌گرایی / ملیت	۳	۴	۳	۳	۴
مطالعات زنان	-	۶	۶	۵	۳
برساخته‌انگاری (Constructivism) / تاریخ‌گرایی نوین (New Historicism)	۳	۱۶	۱۷	۱۵	۸
ادبیات تطبیقی / ادبیات جهان	-	-	-	۶	۱
رویکرد پسااستعماری	-	۶	۸	۵	۳
بوم‌نقد (Ecocriticism)	-	-	۵	۱	-

جدول ۲. توزیع موضوعی مقالات (۱۹۶۹-۲۰۱۵)



چند نکته درباره جدول‌های بالا:

- ✓ مقالات مجله تاریخ ادبی جدید به آنچه در بالا فهرست شده است محدود نمی‌شود؛ نگارندگان صرفاً آن مقالاتی را برگزیده‌اند که به‌لحاظ نظری چارچوبی دقیق داشته‌اند و به خوانش یک اثر ادبی خاص محدود نشده‌اند، بلکه اندیشه‌های کلی و نگاهی نو را پیش نهاده‌اند.
- ✓ از بررسی جدول‌های بالا می‌توان دریافت که جریان دانش‌پژوهی در حوزه تاریخ ادبی (در دنیای انگلیسی‌زبان) به کدام سمت‌وسو رفته است.
- ✓ جدول ۱ به‌خوبی نشان می‌دهد که از دهه‌های ۸۰ و ۹۰ در قرن بیستم، نوعی بحران نظری (در زمینه تاریخ ادبی) به‌وجود آمده است؛ گالین تیهانو در مقاله «آینده تاریخ ادبی: سه چالش پیش‌رو در قرن بیست‌ویکم»^{۲۸} (۲۰۰۸) این نکته را تصدیق می‌کند: «بحران و وضع بد روش‌شناختی از سال‌های ۱۹۸۰ به بعد به‌طور جدی احساس شد» (۶۵). وی در ادامه می‌گوید، در همان سال‌های ۱۹۸۰، تلاش‌های شتاب‌زده‌ای برای مقابله با این بحران نظریه‌پردازی صورت گرفت تا وجهه تاریخ ادبیات‌نگاری حفظ شود (از جمله کتاب دنیس هولی‌یر، تاریخ جدید ادبیات فرانسه) ولی آن چنان که انتظار می‌رفت کامیاب نشدند.
- ✓ بیشتر مقاله‌هایی که از سال‌های ۱۹۹۰ به بعد نوشته شده‌اند، خوانش‌هایی از آثار ادبی خاص از منظری خاص‌اند و مشخصاً می‌توان کم‌رنگ‌شدن نظریه‌پردازی را در آن‌ها مشاهده کرد.

✓ مطالعه جدول‌های بالا همچنین اهمیت رویکردهای گوناگون و اقبال به آن‌ها را در گذر زمان نشان می‌دهد؛ مثلاً اینکه چرا توجه به مفهوم دوره‌بندی کمتر شده است، یا چرا هرمنوتیک یا رویکردهای ساختارباور و روایت‌محور، دیگر همچون گذشته با اقبال پژوهشگران روبرو نمی‌شوند. یا برعکس، می‌توان تولد رویکردهای نو از جمله فمینیسم یا بوم‌نقد یا مطالعات پسااستعماری را در آن‌ها دید.

✓ یکی از رویکردهای کم‌نوسان، طبق جدول ۱، ملی‌گرایی است. تاریخ‌های ادبی پیشین غالباً از این دریچه به دنیای ادبیات نظر داشتند و می‌کوشیدند شکل‌گیری هویت ادبی ملی را در گذر زمان نشان دهند. برجسته‌سازی ویژگی‌های قومی و ملی از سازوکارهای این نوشتارها بود. کتاب‌های زیر از معروف‌ترین نمونه‌های این رویکرد در ادبیات امریکا هستند:

George Edward Woodberry, *America in Literature* (1903)

Donald Grant Mitchell, *American Lands and Letters* (1907)

John Macy, *The Spirit of American Literature* (1908)

Roy Bennett Pace, *American Literature* (1915)

Joseph Warren Beach, *The Outlook for American Prose* (1926)

Norman Foerster's *A Reinterpretation of American Literature* (1928)

Robert Spiller, *Literary History of the United* (1948)

Walter C. Bronson, *A Short History of American Literature* (1990)

در تمامی این کتاب‌ها، سعی شده است آثاری گزینش شوند که در طول تاریخ، برگفتمان ملت‌بودگی تأثیر مثبت گذاشته‌اند. کارکرد تاریخ ادبیات، از این منظر، حمایت از هویت ملی و حس باهم‌بودن و تعلق به قلمرویی مشخص است. ماریتا میسر^{۲۹} در مقاله «تاریخ ادبیات‌نگاری امریکا در قرن بیستم» (۲۰۰۱) می‌نویسد: «در ابتدای قرن بیستم، تاریخ ادبیات‌نگاری به ابزاری در خدمت گفتمان‌سازی ملی بدل شد» (۲). البته، چنان‌که انتظار هم می‌رود، این تاریخ‌ها غالباً داخل نگرند؛ بروس پنت^{۳۰} اما در مقاله «ملت و تاریخ ادبی» (۲۰۱۰) می‌گوید: «تاریخ ادبی ملی هرگز نباید به‌تمامی داخل‌نگر باشد» بلکه باید بکوشد، از رهگذر مقایسه با فرهنگ و ادب دیگر کشورها، ویژگی‌های منحصربه‌فرد ادبیات ملی را مؤکداً نشان دهد (۱۲۹). متعاقباً، جهت‌گیری تاریخ ادبی ملی تغییر کرد و نگاه ترانملی [Trans-National] فراگیر شد. نمونه‌ای از این نگاه به تاریخ ادبی ملی را می‌توان در کتاب زیر دید:

Christie McDonald and Susan Rubin Suleiman (eds.), *French Global: A New Approach to Literary History* (2010)

در این کتاب، به ادبیات ملی فرانسه و بازنمود آن در سطح جهانی (فرا‌تر از مرزهای کشور

فرانسه) پرداخته می‌شود. در این مجموعه مقالات — چنان‌که ادعا شده است — برای نخستین بار، آثاری که به زبان فرانسه در دیگر نقاط جهان نوشته شده‌اند (خصوصاً در مناطقی که پیش‌تر مستعمره فرانسه بوده‌اند)، در میان آثار اصلی [Canon] در ادب فرانسه گنجانده و بررسی شده‌اند. در نتیجه، برخی فصل‌های کتاب به رویکرد پسااستعماری نیز نزدیک می‌شود. نمونه آمریکایی این تغییر نگاه در تاریخ ملی را می‌توان در کتاب زیر مشاهده کرد:

Emory Elliott (ed.), *Columbia Literary History of the United States* (1988)

آنچه اموری الیوت و همکارانش در این کتاب مد نظر داشته‌اند مقوله چندفرهنگی و پرداختن به فرهنگ‌های کوچک‌تر در درون فرهنگ آمریکایی است. برای نمونه، در تاریخ‌های ملی پیشین به ادب و فرهنگ مکزیکی‌ها یا ایرلندی‌ها یا آسیایی‌های آمریکا که چند نسل از مهاجرت اولیه‌شان به آمریکا گذشته است توجهی نمی‌شد ولی در این کتاب سعی شده به سهم آن‌ها هم در ادبیات آمریکا اشاره شود. در نتیجه، تعریف هویت ملی آمریکایی بسط یافته است.

در انگلستان نیز مجموعه *The Oxford English Literary History* در ۱۳ مجلد منتشر شده است که سعی کرده تاریخ ادبی ملی‌گرای سنتی را با رویکردهای نوین هم‌سو کند، اما کماکان تکیه بر ارائه تصویری از هویت انگلیسی است.

✓ یکی دیگر از رویکردهای مهم در تاریخ ادبیات‌نگاری، مارکسیسم و توجه آن به زیرساخت‌های اقتصادی جامعه است. کتاب جان فرو^{۳۱} با عنوان *مارکسیسم و تاریخ ادبی* (۱۹۸۶)، انتشارات دانشگاه هاروارد) بهترین راهنما در این زمینه است. به باور فرو، در بررسی تاریخ ادبی لاجرم باید بافت اجتماعی-اقتصادی جامعه و شرایط زمانه را در نظر داشت، شرایطی که در هر دوره فرق می‌کند.

بیش از یک قرن پیش، برنر متیوز^{۳۲} در مقاله‌ای با عنوان «تفسیر اقتصادی تاریخ ادبی» (۱۹۱۱) به این نکته اشاره می‌کند که «اصلی‌ترین ملاحظات در پیش‌رفت بشر ملاحظات اقتصادی و اجتماعی‌اند» (۲۲۹) و سپس از اینکه این ملاحظات در تاریخ ادبیات‌نگاری راه نیافته‌اند ابراز تأسف می‌کند. وی می‌گوید هر زمان وضع اقتصادی جامعه خوب بوده است، وضع هنر و ادب نیز خوب بوده و برای نمونه، به شرایط مطلوب هنر در دوران پادشاهی خاندان تودور [Tudor] در انگلستان اشاره می‌کند. متیوز می‌گوید شاید یکی از دلایل این غفلت از بافت اقتصادی و اجتماعی آثار ادبی در تاریخ‌نگاری، توجه بیش‌ازحد به این نظریه سنتی باشد که هر دوره تحت سیطره و تأثیر بزرگان و نام‌آوران آن دوره است — نظریه‌ای که ریشه در رساله

«قهرمانان و قهرمان‌پرستی» نوشته تامس کارلایل^{۳۳} دارد. وی در ادامه می‌گوید، «تابه‌حال تاریخ قابل‌قبولی از ادبیات انگلیسی نوشته نشده است که تأثیر و تأثرها در دوره‌های مختلف و عواملی را که زمینه رشد آثار ادبی را فراهم آورده‌اند تشریح کند» (همان، ۲۳۱).

البته ممکن است این رویکرد در تمامی ادبیات‌ها راهگشا نباشد؛ برای نمونه، د وریس می‌گوید رویکرد مارکسیستی هرگز بر تاریخ ادبیات یونان کاربستی نیست زیرا «هیچ ارتباطی میان این ادبیات و روابط تولید اقتصادی وجود ندارد» (۲۵۱). در عوض، د وریس می‌گوید، «رویکرد ژانری دوباره رواج یافته است» (همان، ۲۵۲).

✓ رویکرد تطبیقی نیز در تاریخ ادبیات‌نگاری مد نظر قرار گرفته است. بهترین مرجع در این زمینه مقاله زیر است:

Linda Hutcheon and Mario Valdés, "Rethinking Literary History—Comparatively" (1994)

در این نظریه، تاریخ‌نگار در واقع یک فرازبان [meta-language] را ایجاد می‌کند و با بهره‌گیری از چند روش و رویکرد نظری و هم‌سنجی مؤلفه‌هایی از ادبیات‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، به معرفی و تحلیل آثار ادبی یک ملت در گذر تاریخ می‌پردازد.

✓ نکته مهم پایانی راجع به جدول‌های بالا رواج برساخته‌نگاری و نیز تاریخ‌گرایی نوین است. هنر و ادبیات کارکردی اجتماعی دارند و معنایشان در تعاملات اجتماعی برساخته می‌شود. متون تاریخی نیز به همین منوال محصول اندیشه بشرند و لاجرم سرشتی «ذهنی» دارند. رویکرد برساخته‌نگاری [constructivism] در تقابل آشکار با نگاه سنتی ذات‌باوری [essentialism] قرار می‌گیرد. در این رویکرد، تاریخ و مؤلفه‌های تاریخی به‌منزله واقعیت [fact] نیستند، بلکه صرفاً روی‌داد [event] هستند که در شرایطی خاص رخ داده‌اند و در بستری روایی [narrative] ثبت و ضبط شده‌اند؛ در نتیجه، نظرگاه خاص راوی و گفتمان خاص زمانه در شکل‌گیری آن تأثیرگذار بوده‌اند. پرسش بنیادین اهالی این نحله فکری این است که اصولاً واقعیت تاریخی چیست و چه سنجه‌هایی دارد.

مفهوم برساخته‌نگاری روایی با نام هیدن وایت گره خورده است؛ وایت، متأثر از ویلیام جی. بوسن بروک،^{۳۴} تاریخ را کلان‌روایتی قطعی نمی‌داند و سعی در افسانه‌زدایی از تاریخ و نشان‌دادن متن‌گونه‌گی و بافت‌مندی آن دارد. هرمان پُل این نگرش وایت را — که در کتاب دوران‌ساز **فرا تاریخ** [Metahistory] (۱۹۷۳) نیز بازتاب یافته است — «تاریخ‌نگاری آزادی‌بخش» [Liberation Historiography] نامیده است (دُمانسکا، ۲۰۱۴: ۳). بعدها فرانک انکراسمیت^{۳۵}

آرای وایت را در مقاله خود «خاستگاه‌های تاریخ‌نگاری پسامدرن» بازگو نمود. این نظریات، همراه با تأملات فوکو در باب تاریخ،^{۳۶} بر شکل‌گیری اندیشه تاریخ‌گرایان نوین (افرادی چون استیون گرین‌بلت^{۳۷} و لوییس مونتروز^{۳۸} ...) تأثیر گذاشت. تاریخ‌گرایان قدیم نگاهی پوزیتیویستی داشتند و قائل به عینیت [objectivity] و شفافیت [transparency] در بازنمایی تاریخی بودند — که این ایده از منظر تاریخ‌گرایان نوین توهمی بیش نیست.^{۳۹}

حیطه کاری تاریخ‌دان «گذشته» و ارتباط و معنای آن برای «اکنون» است، اما از آنجا که میان واقعه تاریخی و ثبت و ضبط آن به‌ناچار فاصله‌ای زمانی می‌افتد، باید این نکته را در نظر داشت که روایت‌های تاریخی حاصل بهره‌مندی از حافظه و تخیل و گزینش ذهنی مطالب‌اند. این روایت در درون شبکه‌ای از آنچه گرین‌بلت «نیروهای اجتماعی» [social energies] می‌نامد وارد می‌گردد و کیفیتی گفتمانی [discursive] می‌یابد. گرین‌بلت چارچوب نظریه تاریخ‌گرایی نوین را در مقاله «پژواک و شگفتی»^{۴۰} به‌خوبی روشن می‌سازد. در کل، تاریخ‌گرایان نوین به کارکرد سیاسی ادبیات و مفهوم قدرت توجه خاصی دارند، می‌کوشند صداهای به‌حاشیه‌رانده‌شده را بشنوند و تضادهای گفتمان غالب را هویدا سازند.

۶. نتیجه

از آنجا که تاریخ‌نگاری از واسطه روایت استفاده می‌کند، باید دید چه رویکردی به بهترین نحو این روایت را انتقال می‌دهد. آیا این روایت باید تک‌صدایی باشد یا می‌تواند روایت‌هایی با رویان مختلف باشد؟ آیا این روایت باید جزئی‌نگر باشد (یعنی به یک نوع ادبی، مثلاً رمان، بپردازد) یا اینکه باید کل ادبیات یک ملت را دربرگیرد؟ نحوه و معیار انتخاب آثار چه خواهد بود؟ نگارندگان در این نوشتار کوشیدند با بررسی یکی از برترین مجله‌های پژوهشی در حوزه تاریخ ادبی، جهت‌گیری‌های نظری غالب را در این باره مشخص کنند، اندکی به شرح آن‌ها بپردازند و برخی منابع مهم و راهگشا را معرفی کنند. از آن‌جا که این مجله یگانه نشریه علمی در این زمینه نیست، بررسی اجمالی مجله‌های معتبر زیر نیز نشان می‌دهد که مکتب برساخته‌انگاری و رهیافت تاریخ‌گرایی نوین بیشتر مورد توجه پژوهشگران بوده‌اند:

- *Poetics*
- *Rethinking History: The Journal of Theory and Practice*
- *Literature and History*
- *Clio: A Journal of Literature, History, and the Philosophy of History*

چنانکه در بخش معرفی پژوهش‌های فارسی مربوط به تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی دیده شد، روند الگوبرداری از نمونه‌های غربی و همچنین استفاده از نظریه‌های نوین در نگارش تاریخ ادبیات فارسی بسیار کند بوده و از روند جهانی این حیطه از مطالعات ادبی بسیار فاصله داشته است. این معضل، به‌رغم لحاظ بعضی دیدگاه‌های نوین، حتی در طرح جامع «تاریخ ادبیات فارسی» به سرپرستی احسان یارشاطر نیز دیده می‌شود. در نتیجه، به نظر می‌رسد تاریخ ادبیات‌نگاری، در حکم یک ژانر، باید جهت‌گیری سنتی را تغییر داده، تعامل خود را با روش‌های گوناگون خوانش متن افزایش دهد و از ظرفیت‌های مطالعات میان‌رشته‌ای و تطبیقی بیشتر استفاده کند.

یادداشت‌ها:

۱. نویسنده یادشده در کتاب تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی: تطور و دگردیسی ژانرها تا میانه سده پنجم از (زرقانی، ۱۳۸۸)، افزون بر بررسی ژانرهای ادبی از دوران پیشاسلامی تا سده پنجم هجری، مبانی نظری تاریخ ادبیات‌نگاری بر اساس ژانر (غنائی، حماسی، تعلیمی) را توضیح داده و سه ژانر یادشده و تحولات مربوط به آن تا سده پنجم هجری را بررسی کرده است. به نظر می‌رسد این بررسی نیز با توجه به تداخل ژانرها و قالب‌های شعری در ادبیات کلاسیک فارسی با اشکالاتی جدی روبه‌رو است و بهتر است کاربست آن در تاریخ ادبیات نگاری فارسی صرفاً به پژوهش‌هایی درباره یک ژانر مشخص محدود شود.
۲. Sir Thomas Macauley (۱۸۰۰-۱۸۵۹): تاریخ‌نگار، سیاست‌مدار و ادیب انگلیسی.
۳. Henry Riegel
۴. Fredric Jameson (۱۹۳۴-): جیمسن کتاب معروف خود، **ناخودآگاه سیاسی** (۱۹۸۱)، را با این جمله آغاز می‌کند: "Always historicize!"، بدین معنا که باید همواره تاریخ را مد نظر داشت. این نگاه جیمسن تاحدی یادآور نگاه تاریخ‌محور هگل، مارکس، و (البته در حوزه مطالعات ادبی) گئورگ لوکاخ است.
۵. Theory of the Novel: A Historical Approach
۶. در اروپا تاریخ ادبیات‌نگاری از قرن هجدهم آغاز شد؛ تا پیش از آن، متون تاریخی و حتی فلسفی جزوی از ادبیات به حساب می‌آمدند، ولی رفته‌رفته مرزهایی میان این حوزه‌ها شکل گرفت. لیندا هاجن، که خود از نظریه‌پردازان پسامدرنیسم است، معتقدست که یکی از اهداف بنیادی پسامدرنیسم به‌چالش کشیدن این شکاف میان ادبیات و تاریخ است.
۷. "The Vitality of Literary History"
۸. Historia ecclesiastica gentis Anglorum
۹. Sir Leslei Stephen
۱۰. Georg Brandes
۱۱. Ferdinand Brunetière

۱۲. برای نمونه، این اندیشمندان مخالف نگارش رمان‌های تاریخی بودند و رمان‌های سر والتر اسکات را نمی‌پسندیدند، زیرا به‌گمان آن‌ها تاریخ را به‌درستی نشان نمی‌دادند.

۱۳. "Johannes Christiaan Brandt Corstius, "Literary History and the Study of Literature"

Thomas Kuhn ۱۴.

The Structure of Scientific Revolutions ۱۵.

۱۶. از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به این طرف، تاریخ و تاریخ‌نگاری با تردیدهایی هستی‌شناسانه و روش‌شناسانه مواجه شد؛ هیدن وایت در **فرا تاریخ**، لیونار در **وضع پسامدرن** و دیوید پرکینز در **آیا تاریخ ادبی امکان‌پذیر است؟** این تردیدها را بازتاب دادند که نتیجهٔ اولیهٔ آن‌ها از رونق افتادن پروژه‌های عظیم و فراگیر تاریخ‌نویسی ادبیات بود؛ دیگر نگارش تاریخ‌های چندجلدی که مدعی جامع و کامل بودن باشند از رواج افتاد. از آنجا که گذشته را فقط از طریق منابع متنی می‌توان شناخت، نمی‌توان جایگاه بلاغت و روایت‌مندی را (چه در فهم گذشته و چه در بازنمایی آن) نفی کرد.

۱۷. David Simpson (1989), "Going on About the War without Mentioning the War: The Other Histories of the Paul de Man Affair," *Critical Inquiry* 31, 4: 58-68.

۱۸. ترنتن می‌گوید، «پس از این چرخش پسامدرن، دلالت [signification] جای‌گزین واقع‌گرایی ساده‌اندیشانهٔ بازتولید تاریخی [historical reproduction] شد. در نتیجه، گذشته به‌منزلهٔ برساخته‌ای [construct] اجتماعی در نظر گرفته شد» (ترنتن، ۲۰۰۷: ۴۲۹). وی خاستگاه این چرخش پارادایم را در سال‌های ۱۹۶۰ جست‌وجو می‌کند.

Karl Popper. The Poverty of Historicism ۱۹.

در کتاب **فقر تاریخ‌گرایی**، انتقاد شدید پوپر متوجه تاریخ‌گرایی سنتی است که سعی در ارائهٔ قواعد ثابت برای تاریخ و پیش‌بینی مسیر آیندهٔ آن را داشته. وگرنه او با بهره‌گیری از دانش تاریخی در مطالعات اجتماعی-فرهنگی مخالفت نمی‌کند. در واقع انگشت اتهام پوپر به‌سمت برداشت‌های هگل و مارکس از تاریخ است که نوعی پیش‌گویی تاریخی و آرمان‌باوری را ترویج می‌کنند.

David Perkins, Is Literary History Possible? ۲۰.

G. J. de Vries, "Remarks on the Historiography of Greek Literature"

د وریس می‌گوید در ادبیات یونان، تحت تأثیر جنبش رمانتیک، در تاریخ‌نگاری ادبی تکیه یا بر بیوگرافی ادبا و شرح آثار آن‌ها بوده است یا بر گفتمان ملی‌گرا. برای همین، نیاز به نگاهی نو را متذکر می‌شود.

Hayden White ۲۲.

Linda Hutcheon ۲۳.

۲۴. کاربرد عملی این ایده را می‌توان در مقالهٔ جولی اسکات میثمی دید:

Julie Scott Meisami, "History as Literature," *Iranian Studies* 33 (2000) 15-30.

در این مقاله، خانم میثمی، متأثر از اندیشهٔ پساساخت‌گرایان، تاریخ را «نوشتاری خلاقانه» می‌داند که از «عناصر داستانی» تهی نیست. وی می‌گوید: «متن‌های روایی غالباً میان واقعیت و داستان‌بودگی در نوسان‌اند.» برای اثبات این نکته، خانم میثمی به داستانی از **تاریخ بی‌هقی** اشاره می‌کند که در آن، جنبه‌های داستانی از واقعیت‌های تاریخی پیشی گرفته‌اند.

Samuel Johnson, *Lives of the Poets*. ۲۵

۲۶. در حوزه «ادبیات و نظریه ادبی»، این مجله در رتبه پنجم (در میان تمامی مجلات معتبر جهان) قرار گرفته است. رجوع کنید به وب‌گاه زیر:

<http://www.scimagojr.com/journalrank.php?category=1208>

۲۷. تمامی این اطلاعات بر روی وب‌گاه این مجله دیده می‌شود:

[/https://muse.jhu.edu/journals/new_literary_history](https://muse.jhu.edu/journals/new_literary_history)

۲۸. Galin Tihanov, "The Future of Literary History: Three Challenges in the 21st Century," *Primerjalna književnost (Ljubljana)* 31.1 (2008).

Marietta Messmer. ۲۹

Bruce Bennett. ۳۰

John Frow. ۳۱

Brander Matthews. ۳۲

Thomas Carlyle, "On Heroes, Hero-Worship and the Heroic in History" (1841). ۳۳

William J. Bossenbrook. ۳۴

Frank Ankersmit. ۳۵

۳۶. میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) معتقد بود هر روی‌دادی محصول شبکه‌ای پیچیده از دلالت و قدرت است؛ از نظر او، چیزی به نام «رأیه بی‌واسطه واقعیت» وجود ندارد و آنچه هست «تفسیر»های مختلف از روی‌دادهاست و این تفسیرها در هر دوره‌ای، متأثر از ایدئولوژی و روابط قدرت در آن دوره، دستخوش تغییر می‌شوند. (البته باید توجه داشت که گفتمان یک دوره، ماهیتی یکپارچه [monolithic] ندارد بلکه پویا [dynamic] است، زیرا این گفتمان خود از میان‌کنش خرده‌گفتمان‌های متعددی به وجود آمده است که آن‌ها نیز پویا و در تعامل با ساختارهای دانش و قدرت‌اند.) بررسی افکار فوکو خود جستاری مستقل می‌طلبد، از این رو در این یادداشت کوتاه به آن‌ها نپرداخته‌ایم. برای مطالعه بیشتر در این باره، بنگرید به:

-Geoffrey Galt Harpham (1991), "Foucault and the New Historicism," *American Literary History* 3, 2: 360-375.

-Jonathan Arac, ed. (1989), *After Foucault: Humanistic Knowledge, Postmodern Challenges*. New Jersey: Rutgers University Press.

Stephen Greenblatt. ۳۷

Louis Montrose. ۳۸

۳۹. برای مطالعه بیشتر در این باره، بنگرید به:

-Jürgen Pieters (2000), "New Historicism: Postmodern Historiography between Narrativism and Heterology," *History and Theory* 39, 1: 21-38.

-Ian Hunter (2014), "Hayden White's Philosophical History," *New Literary History* 45, 3: 331-358.

"Resonance and Wonder". ۴۰

منابع و مأخذ:

- تالطف، کامران (۱۳۹۴). **سیاست نوشتار: پژوهشی در شعر و داستان معاصر**، ترجمه مهرک کمالی، تهران: نشر نامک.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴)، **درباره تاریخ ادبیات**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۴)، «گفتمان‌های معاصر و سنت تاریخ ادبیات نگاری در ایران»، نامه فرهنگستان، دوره پانزدهم زمستان، شماره ۲ (پیاپی ۵۸)، صص ۳۹-۶۵.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۸)، «طرحی برای طبقه‌بندی نوع ادبی در دوره کلاسیک»، پژوهش‌های ادبی، تابستان، شماره ۲۴، صص ۱۰۶-۸۱.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۰)، **تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی: تطور و دگرذیسی ژانرها تا میانه سده پنجم**، چاپ دوم، انتشارات سخن.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۹۲)، «رویکردها و شیوه‌های دوره‌بندی در تاریخ ادبی» فنون ادبی، سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۹)، پاییز و زمستان، صص ۸۹-۱۰۸.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۹۲)، نقد و بازاندیشی دوره‌بندی در تاریخ ادبی. نقد ادبی سال ۶ شماره ۲۳، صص ۱۱-۳۶.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۹۱)، مفهوم دوره در مطالعات ادبی، نقد ادبی، سال ۵، شماره ۱۹، صص ۲۷-۵۸.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۹۱)، دوره‌بندی در تاریخ ادبی، مجله تاریخ ادبیات، پاییز و زمستان، شماره ۷۱/۳، صص ۹۱-۱۱۶.
- سمیعی گیلانی، احمد. (۱۳۸۶). **نارسایی‌ها در تدوین تاریخ ادبیات فارسی و ضرورت اصلاح و رفع آنها**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی.
- کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۴): **طلیعه تجدد در شعر فارسی**، ترجمه مسعود جعفری، تهران: انتشارات مروارید.
- فتوحی رودمجنی، محمود (۱۳۸۷)، **نظریه تاریخ ادبیات: با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران**، چ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۹۴-۱۳۸۹). **مروری بر تاریخ ادبیات‌نگاری معاصر** (در چهار دفتر). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- Adamiyat, Fereydoun and Thomas M. Ricks (1971). "Problems in Iranian Historiography," *Iranian Studies* 4, 4: 132-156.
- Ahmadi, Wali (2004). "The Institution of Persian Literature and the Genealogy of Bahar's Stylistics," *British Journal of Middle Eastern Studies* 31, 2: 141-152.
- Ankersmit, Frank (1994). "The Origins of Postmodernist Historiography," in *Historiography Between Modernism and Postmodernism*, ed. Jerzy Topolski. Amsterdam : Rodopi, 87-119.
- Arac, Jonathan (2008). "What Good Can Literary History Do?" *American Literary History*: 1-11.
- Aseguinolaza, Fernando Cabo (2011). "The Spatial Turn in Literary Historiography," *CLCWeb: Comparative Literature and Culture* 13, 5: 1-9.
- Bennett, Bruce (2010). "Nation and Literary History," *Australian Cultural History* 28, 2-3: 123-130.
- Bernbaum, Ernest (1926). "The Views of the Great Critics on the Historical Novel," *PMLA* 41, 2: 424-441.

- Burger, Peter (1985). "On Literary History," *Poetics* 14: 199-207.
- Cameron, J. M. (1969). "Problems of Literary History," *New Literary History* 1, 1: 7-20.
- Carr, David (2014). *Experience and History: Phenomenological Perspectives on the Historical World*. Oxford and New York: Oxford University Press.
- Corstius, Jan Brandt (1970). "Literary History and the Study of Literature," *New Literary History* 2, 1: 65-71.
- Dadkhah, Kamran M. (1999). "Myths and Facts in Iranian Historiography," *Cira Bulletin* 15, 1: 20-25.
- De Vries, G. J. (1983). "Remarks on the Historiography of Greek Literature," *Mnemosyne* 3/4: 241-259.
- Domanska, Ewa (2014). "Hayden White and Liberation Historiography," *Rethinking History: The Journal of Theory and Practice*, September issue: 1-11.
- Ferguson, Frances (2008). "Planetary Literary History: The Place of the Text," *New Literary History* 39, 3: 657-684.
- Frow, John (1986). *Marxism and Literary History*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Greenblatt, Stephen (1990). "Resonance and Wonder," *Bulletin of the American Academy of Arts and Sciences* 43, 4: 11-34.
- Gumbrecht, Hans Ulrich and Peter Heath (1985). "History of Literature, Fragment of a Vanished Totality?" *New Literary History* 16, 3: 467-479.
- Karimi-Hakkak, Ahmad., 1985. *Recasting Persian Poetry: Scenarios of Poetic Modernity in Iran*. Univ of Utah.
- Hutcheon, Linda (2000). "Historiographic Metafiction," in *Theory of the Novel: A Historical Approach*, edited by Michael McKeon. Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press.
- Hutcheon, Linda and Mario Valdés (1994). "Rethinking Literary History—Comparatively," *American Council of Learned Societies*, 27: 1-13.
- Jauss, Hans Robert and Elizabeth Benzinger (1970). "Literary History as a Challenge to Literary Theory," *New Literary History* 2, 1: 7-37.
- Lorenz, Chris (1999). "Comparative Historiography: Problems and Perspectives," *History and Theory* 38, 1: 25-39.
- Malpas, Simon, ed. (2001). *Postmodern Debates*. New York: Palgrave.
- Malpas, Simon (2005). *The Postmodern*. London and New York: Routledge.
- Matthews, Brander (1911). "The Economic Interpretation of Literary History," *The North American Review* 193, 663: 229-241.
- Meisami, Julie Scott (2000). "History as Literature," *Iranian Studies* 33: 15-3.
- Messmer, Marietta (2000). "Reading National American Literary Historiography Internationally," *Comparative Literature* 52, 3: 193-212.
- Messmer, Marietta (2001). "Twentieth-Century American Literary Historiography," *Comparative Literature and Culture* 3, 2: 1-12.
- Miller, J. Hillis (1989). "The Function of Literary Theory at the Present Time," in *The Future of Literary Theory*, ed. Ralph Cohen. New York & London: Routledge, 102111.
- Muller, Harro (1987). "A Few Poisoned Arrows Wouldn't Be So Bad: Ten Interjections on the Connection between Historical Theory, Hermeneutics, and Literary Historiography," *Poetics* 16: 93-102.
- Paulson, Roland (1970). "English Literary History at the Johns Hopkins University," *New Literary History* 1, 3: 559-564.

- Pelc, Jerzy (1975). "Some Methodological Problems in Literary History," *New Literary History* 7, 1: 89-96.
- Perkins, David (1992). *Is Literary History Possible?* Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press.
- Phillips, Mark (1989). "Macaulay, Scott, and the Literary Challenge to Historiography," *Journal of the History of Ideas* 50, 1: 117-133.
- Pieters, Jurgen (2000). "New Historicism: Postmodern Historiography between Narrativism and Heterology," *History and Theory* 39, 1: 21-38.
- Pihlainen, Kalle (2013). "Rereading Narrative Constructivism," *Rethinking History: The Journal of Theory and Practice*: 1-19.
- Price, Richard (1996). "Historiography, Narrative, and the Nineteenth Century," *Journal of British Studies* 35, 2: 220-256.
- Riegel, Hnery (1909). "The Vitality of Literary History," *The Biblical World* 33, 6: 399-407.
- Riffaterre, Michael (1970). "The Stylistic Approach to Literary History," *New Literary History* 2, 1: 39-55.
- Schinkel, Anders (2004). "History and Historiography in Process," *History and Theory* 43, 1: 39-56.
- Schipper, Mineke (1987). "National Literatures and Literary History," *Research in African Literatures* 18, 3: 280-292.
- Starobinski, Jean and Bruno Braunrot (1975). "The Meaning of Literary History," *New Literary History* 7, 1: 83-88.
- Talattof, K., 2000. *The politics of writing in Iran: A history of modern Persian literature.* Syracuse University Press.
- Thornton, William H. (1993). "Beyond the Poetics of History: Narrativity and Referentiality in the New Literary Historiography," *Theoria: A Journal of Social and Political Theory* 81/82: 87-98.
- Thornton, William H. (1994). "The politics of Literary Historiography," *Journal of Literary Studies* 10, 3-4: 425-436.
- Tihanov, Galin (2008). "The Future of Literary History: Three Challenges in the 21st Century," *Primerjalna književnost (Ljubljana)* 31.1: 65-72.
- Tucker, Aviezer (2001). "The Future of the Philosophy of Historiography," *History and Theory* 40: 37-56.
- Waters, Mary A. (2011). "Literary History Writing, 1770-1820 (Review)," *Eighteenth-Century Studies* 45, 1: 166-168.
- Weimann, Robert (1973). "French Structuralism and Literary History: Some Critiques and Reconsiderations," *New Literary History* 4, 3: 437-469.
- White, Hayden (1975 [1973]). *Metahistory.* Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press.
- White, Hayden (1975). "The Problem of Change in Literary History," *New Literary History* 7, 1: 97-111.
- White, Hayden (2008). "Commentary, 'With no particular place to go': Literary History in the Age of the Global Picture," *New Literary History* 39, 3: 727-745.
- Zagorin, Perez (1990). "Historiography and Postmodernism: Reconsiderations," *History and Theory* 29, 3: 263-274.

Abstract

New Approaches to Literary Historiography

Masoud Farahmand*

Abdorrasoul Shakeri**

Since no well-defined theoretical framework exists for Persian literary historiography, a scholar's reference to Western theoretical frameworks regarding this issue is inevitable. Although writing historical memorandums (known also as Tadhkirah) is an ingrained literary tradition in Persian literature, writing literary histories through a set of critical perspectives has rarely been practiced. However, in Western literatures, there have been copious attempts, especially in the 1980s, to offer new critical frameworks for writing literary history and literary historiography. In *New Literary History*, a series of considerable articles have been published regarding literary history and literary historiography. A statistical analysis of these articles can help the present study distinguish the dominant approaches and the durability of their critical success in proposing a critical framework for composing literary history and literary historiography. After reviewing and analyzing these articles, the study identifies a paradigm shift towards narrative constructivism and new historicism as new frameworks for composing literary history and literary historiography.

Keywords: Literary History, Historiography, Constructivism, New Historicism

* Assistant Professor of Persian Language and Literature. Allame Tabatabaie University. Tehran. Iran. (Corresponding Author). farahmand@atu.ac.ir

** Assistant Professor of Persian Language and Literature. SAMT Institute for Composing Collage Textbooks. shakeri@samt.ac.ir



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی